



بررسی مضامین اخلاقی و دینی در دیوان ابن حمدیس صقلی

عباس عرب^۱، فاطمه قوتی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)^۱

چکیده

وجود مضامین اخلاقی و دینی در سروده‌های شاعرانی که از فرهنگ و تربیت دینی بهره گرفته‌اند، غنای خاصی به ادبیات و شعر بخشیده است. بررسی این گونه مضامین اخلاقی و دینی، ما را با اندیشه شاعر و نحوه نگارش وی بیشتر آشنا می‌کند. ابن حمدیس صقلی از شاعران بزرگ و نامی اندلس به شمار می‌رود که بیشتر اشعار او در زمینه مدح، رثا و وصف است، اما آنچه که در لابه‌لای سروده‌های وی جلب توجه می‌کند، وجود مضامین اخلاقی و دینی است؛ مضامینی که در آیات قرآن و احادیث به آنها سفارش فراوانی شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مضامین اخلاقی و دینی در سروده‌های شاعر می‌پردازد که از جلوه‌ی خاصی برخوردارند. نتایج حاصل از پژوهش چنین است که این شاعر اندلسی از میان مضامین اخلاقی بیشتر به زهد، صبر و سکوت و رازداری توجه داشته است و وجود مضامین دینی از جمله توجه به نفس و عدم غفلت از آن و امید داشتن به رحمت خداوند و طلب آمرزش از او، نشان از توجه ویژه این شاعر به این گونه مسائل دینی است که با بیانی صادق به بازگویی آن می‌پردازد.

کلیدواژگان: ابن حمدیس، اندلس، مضامین اخلاقی، مضامین دینی.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

اندلس از جمله سرسبزترین و آبادترین سرزمین‌های مسلمانان بوده که در مورد آن چنین نوشته شده است: «اندلس جزیره‌ای است که دریا آن را دربر گرفته و دارای آبادانی‌ها و حاصلخیزی‌های فراوانی است و چون از شهری به شهر دیگر گذر کنی همه راه از میان آب‌ها و قریه‌ها و مزارع می‌گذری.» (ضیف، ۱۹۵۶: ۳۱۹). با توجه به طبیعت زیبای اندلس، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که شاعران اندلس حجم زیادی از سروده‌های خویش را به آن اختصاص داده‌اند، وصف طبیعت زیبای آن است که به وفور می‌توان در دیوان آنان یافت، بدین جهت دیگر مضامین اخلاقی و

1. Email: ghovatifatima@gmail.com

دینی در میان سروده‌های آنان کمتر به چشم می‌خورد. ارتباط اخلاق با ادبیات مسئله‌ای است که از گذشته وجود داشته است و سبب آفرینش آثار ادبی ارزشمندی گردیده است. ادبیات به ویژه شعر فرصتی برای ملموس کردن و عینیت بخشیدن افکار و اندیشه‌ها و اعتقادات است. شاعران و نویسندگان در طول تاریخ همواره از مفاهیم قرآنی استفاده کرده و از آنان تأثیر پذیرفته‌اند و در راستای تربیت و تعلیم و نیز پرورش قوای روحی و ذهنی انسان‌ها، از آن مفاهیم بهره برده‌اند و آنان را در سروده‌های خویش منعکس کرده‌اند. وجود مضامین اخلاقی و دینی در میان سروده‌های شاعران اندلس که مرکز اصلی توجه و نگاه آنان به طبیعت و توصیف جلوه‌های آن در میان اشعار خویش است، جلوه‌ای خاص به سروده‌هایشان می‌دهد که بررسی آن، جهت آشنایی بیشتر با نحوه اندیشه شاعر و نگرش وی بسیار مؤثر است؛ چرا که شعر تصویرگر و منعکس‌کننده اندیشه و احساسات شاعر است. ابن حمدیس صقلی از شاعران نامی اندلس به شمار می‌رود و بیشتر اشعار او را بسان دیگر شاعران اندلس مضامینی چون مدح، رثا، وصف تشکیل داده است. وی از جمله شاعرانی است که در لابه‌لای اشعار خویش از پرداختن به مضامین اخلاقی و دینی غافل نبوده است، از این رو تفاوت اساسی پژوهش حاضر، در بررسی این‌گونه مضامین اخلاقی و دینی است که در سروده‌های این شاعر تاکنون مورد بررسی و توجه قرار نگرفته است. بررسی سروده‌های ابن حمدیس و دیگر شاعرانی که مضامین اخلاقی و دینی را با دیگر موضوعات رایج در عصر خویش درآمیخته‌اند، گواه این مسئله است که اگرچه شعر تصویرگر احساسات و عواطف و اندیشه‌ی شاعر است، اما می‌تواند نقش بزرگی در تأثیرگذاری بر روی مخاطب داشته است و سبب انتقال مفاهیم گسترده و والایی گردد که در زندگی آدمی بسیار بارزش هستند و نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با مضامین اخلاقی و دینی در اشعار شاعران مختلف، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مقاله‌ای با عنوان (بررسی مضامین اخلاقی، اعتقادی و دینی در ادبیات عامیانه شهر بابک) از فاطمه ریاحی که در پژوهش‌های اخلاقی (۱۳۹۸) منتشر شده است و در این مقاله نشان بررسی شده است که بررسی باورهای اخلاقی و مذهبی از جنبه‌های شعر عامیانه به شمار می‌رود و علاوه بر وجود وصف و عشق، مضامین اعتقادی نیز در لابه‌لای اشعار عامیانه وجود دارد.

۲- مقاله‌ای با عنوان «بررسی مضامین اخلاقی شعر قائم مقام فراهانی و محمود سامی البارودی» از عزت الله محمودی که در دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی (۱۳۹۴) منتشر گردید. از جمله نتایج حاصل از این پژوهش چنین است که با وجود اینکه این دو شاعر یکی

ایرانی و دیگری مصری است، اما دارای تشابهات ادبی، زمانی و فکری بسیاری هستند از جمله این که هر دو به صدارت رسیده و معزول گشته‌اند و نیز در مسائل اجتماعی و سیاسی عصر خویش مخالف جهت اصلی حرکت می‌کردند.

در رابطه با ابن حمدیس صقلی نیز پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است، از این رو نگارنده تنها به دو مورد دست یافت که چنین است :

۱. مقاله‌ای با عنوان (موازنة شعر امرئ القیس و ابن حمدیس فی العصرین فی توظيف الطبيعة) از محبوبة بادرستانی که در نشریه دراسات الأدب المعاصر (۱۳۹۵) منتشر شده است که این جستار به بررسی طبیعت در شعر هر دو شاعر پرداخته و بیان می‌کند طبیعتی که امرؤ القیس به وصف آن می‌پردازد، متناسب با محیطی است که در آن زندگی می‌کند و ابن حمدیس نیز به توصیف طبیعتی می‌پردازد که متناسب با محیط زندگی او است.

۲. پایاننامه‌ای با عنوان (زیبایی شناسی صورخیال در اشعار ابن حمدیس الصقلی) که توسط محمد احمدی از ندریانی در دانشگاه بوعلی سینا (۱۳۹۲) صورت گرفته است و در این پژوهش به بررسی صور خیال در سروده‌های ابن حمدیس پرداخته است و وصف‌های پویا و متحرک، ابداع تصاویر هنری جدید، و برخورداری وصف‌هایش از موسیقی زیبا... را از ویژگی‌های این شاعر بزرگ می‌داند.

با وجود اندک پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون ابن حمدیس، تاکنون پژوهشی که به بررسی مضامین اخلاقی و دینی در سروده‌های این شاعر اندلسی بپردازد، انجام نگرفته است و این پژوهش اولین تلاش در جهت نشان دادن توجه این شاعر بزرگ به چنین مضامین اخلاقی و دینی است که ما را با اندیشه و نحوه نگرش او بیشتر آشنا می‌کند.

۱-۳- پرسش‌های بنیادین پژوهش

۱- ابن حمدیس کدامین مضامین اخلاقی را مورد توجه قرار است؟

۲- مضامین دینی در دیوان او به چه صورت جلوه گر است؟

۱-۴- فرضیه‌های پژوهش

۱- مضامین اخلاقی فراوانی در دیوان شاعر وجود دارد، اما انعکاس گسترده‌ی مضامینی چون زهد و رازداری، نشان از توجه گسترده‌ی این شاعر اندلسی است.

۲- پرداختن شاعر به مضامینی چون توجه به نفس آدمی و... حاکی از گرایش دینی شاعر می‌باشد و نشان از عدم غفلت او نسبت به این مسائل است.

۱-۵. آشنایی مختصری با زندگی ابن حمدیس صقلی

ابو محمد عبدالجبار بن ابوبکر بن محمد بن حمدیس از دی صقلی در سال (۴۴۷ ه ق) در سرقوسه از توابع سیسیل و در خانواده ای متدین و منسوب به ازد از اعراب جنوب دیده به جهان گشود. وی از شاعران بزرگ اندلس به شمار می رود که درباره او چنین گفته اند: «او شاعری ماهر و باتجربه است که به معانی بدیعی در شعر دست می یافت و آنها را در قالب الفاظ رفیع و ظریف بیان می کرد و در تشبیه ید طولانی داشت.» (بستانی، ۱۴۳۰، ج ۵: ۶۵). شعر او دارای ساختاری نیکو، مقدمه ای واضح، رثایی عاطفی و غزلی لطیف است. در وصف مناظر زیبا و شگفت انگیز طبیعت و وصف زیبایی های عمران و آبادانی نوآور بود. تصاویرش دقیق، زیبا و متحرک هستند و تشبیهاتش تازه و نادر و هیچ شاعری در این زمینه به پای او نمی رسید. (همان: ۶۵). بیشتر شعر وی در مدح، وصف، رثا است. شعر ابن حمدیس، سراسر استوار و دلنشین است. چنانچه به جرأت می توان او را بزرگ ترین شاعر صقلیه و یکی از درخشان ترین چهره های اندلس و مغرب به شمار آورد. بیشتر نویسندگان کهن شعر او را ستوده اند. صفدی که پیوسته نظرات انتقادی قاطعی ابراز می دارد، اشعار او را جزو بهترین اشعار دانسته و مفری یکی از قصاید او را نقل کرده است و می گوید که هیچ جا مانند او را ندیده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۶).

۲. چارچوب نظری

۲-۱- مضامین اخلاقی

در رابطه با اخلاق تعاریف گوناگونی ارائه شده است، به عنوان مثال می توان به تعریفی که خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری، ارائه کرده است، پرداخت. وی چنین می گوید: «خلق ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی بی احتیاج به فکری و رویتی» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۱) و یا اسمایلز تعریف دیگری از اخلاق دارد و می گوید: «اخلاق سبب خوشبختی عمومی و احترام انسانی می گردد، فضل و دانش زمانی ارزش پیدا می کند که قرین با اخلاق باش، پس باید پرهیزگارترین انسان ها باشیم نه دانشمندترین آنان.» (اسمایلز، ۱۳۴۶: ۱۹) مضامین اخلاقی را می توان جزو ادبیات تعلیمی قرار داد چرا که «تعلیم، آموختن و یاد دادن است و وضع و حکمت؛ پند دادن و اندرزگویی. شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم و اندیشه های پسندیده مذهبی و عرفانی و علوم و فنون باشد. به طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن، حقیقت و زیبایی معنوی است.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۷) ابن حمدیس با وجود مدح و رثاء و وصف فراوانی که در دیوان خود دارد؛ اما به مضامین اخلاقی مختلفی نیز توجه داشته که از جمله مهم ترین آنها، موارد زیر است:

۲-۱-۱. زهد

با جستجو در کتاب‌های مختلف لغت، دو معنا را می‌توان برای زهد بیان کرد: ۱- روی برگرداندن از چیزی و ترک کردن آن. (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۶۴۳). ۲- قلت و کم بودن. (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۳: ۳۰). در اصطلاح زهد به معنای «پشت کردن به دنیا و روی آوردن به آخرت است. انسان زاهد به دنیا دلبستگی ندارد و جز به قدر ضرورت برای حفظ بدن، خود را از دنیا دور نگه می‌دارد.» (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). زهد از آموزه‌های والای دین اسلام است که واژه زهد تنها یک بار در قرآن به صورت جمع مذکر سالم آمده است: «و شروه بثمان بخش دراهم معدودة و كانوا فيه من الزاهدين» (سوره یوسف، آیه ۲۰) روایاتی که از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده است، نشان از اهمیت این آموزه اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی دارد؛ چنانکه حضرت علی (ع) در معرفی زاهد می‌فرماید: «او کسی است که مهلتی که در دنیا دارا بود، غنیمت شمرد و به استقبال مرگ رفت و از عمل صالح توشه‌ای برای آخرت فراهم نمود.» (خطبه ۷۶) با توجه به آنچه که پیرامون زهد در قرآن و روایات مطرح گردیده است؛ زهد از جمله مفاهیم اساسی در اخلاق اسلامی به شمار می‌رود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وجود انعکاس گسترده این مضمون اخلاقی در دیوان ابن حمدیس، نشان از اهمیت این مطلب نزد شاعر دارد. شاعر در بیت زیر، حرص و طمع را در دنیا سبب زیان آدمی و زهد را سبب سود و منفعت می‌داند و چنین می‌گوید:

يَضْرِكُ الْحَرَصُ وَالزَّهْدُ فِيهَا يَنْفَعُكَ

(دیوان: ۳۴۸)

ترجمه: حرص به دنیا به تو آسیب می‌زند و زهد در دنیا به تو سود می‌رساند. شاعر در این بیت حرص و طمع در دنیا را چنان می‌داند که جز ضرر و زیان برای آدمی چیز دیگری به همراه ندارد، اما در مقابل حرص، آز و دنیاپرستی، زهد قرار دارد که شاعر آن را در دنیا سبب سود و منفعت آدمی می‌داند و در اینجا باید این نکته را متذکر شد که مقصود از زهد پرهیز از دنیاپرستی و حرص و آز است نه پرهیز از به دست آوردن مال دنیا؛ بلکه آدمی باید دنیا را مملوک و برده‌ی خویش بداند و در چارچوب مجوزهای عقل و ایمان در جهت قرب إلى الله از آن بهرمند شود و زهدپیشگی با کسب مال مشروع تضادی ندارد. در هر دوره‌ای از عمر آدمی، انسان به یکی از جلوه‌های دنیا از جمله لهو و لعب، زینت و زیبایی، فخر فروشی، مال اندوزی،... مشغول می‌گردد که هر کدام از این جلوه‌های فریبنده می‌تواند، موجب هلاکت و نابودی انسان گردد و در قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است: «و الذین اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَّ لَهْواً وَّ غِرْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ.» (انعام/ ۷۰) از

این رو شاعر نیز زهد و روی آوردن به آن را نافع دانسته و حرص و طمع را سبب هلاکت آدمی می‌داند. در بیت زیر شاعر نیز به فریفته شدن آدمی توسط دنیا اشاره می‌کند، او دنیا را به انسانی تشبیه می‌کند که با جلوه‌های رنگارنگ خود در پی فریفتن آدمی است و مقصود از شراب همان جلوه‌های پرزرق و برق دنیا است که اگر آدمی به آن‌ها دل ببندد و فریفته آنان گردد، زمینه‌ی سقوط و تباهی خود را فراهم کرده است و چنین می‌گوید:

غَرَّتَكَ دُنْيَاكَ الَّتِي لَهَا شَرَابٌ يَخْدَعُكَ

(همان: ۳۴۸)

ترجمه: دنیایت تو را با شرابی که دارد، فریفت و آن شراب به تو نیرنگ می‌زند. آرزو و خواسته تنها چیزی که آدمی مادامی که در این دنیا به سر می‌برد، نمی‌تواند از آن جدا باشد بلکه با آرزو، روزگار می‌گذراند؛ چنان که در شب با آرزوی داشتن روزی پر از موفقیت و سعادت به خواب می‌رود و در روز نیز با آرزوی داشتن روزی همراه با سعادت از خواب برمی‌خیزد، تنها چیزی که در رابطه با آرزو در آیات و روایات نهی شده است، داشتن آرزوهای کاذب و طولانی است، یعنی آرزوهایی که متناسب با میزان استعداد و توانایی و در محدوده قدرت آدمی و عمر کوتاه او نیست و این آرزوهای کاذب و طولانی از رذایل اخلاقی یوده و موجب دور شدن آدمی از خداوند و آلوده شدن به انواع گناهان می‌گردد؛ چرا که این آرزوها به مانند سرابی هستند که در زندگی آدمی ظاهر می‌شوند و باعث فریفتن او می‌گردند و هر لحظه انسان را تشنه تر می‌سازند. آرزوهای کاذب یکی دیگر از جلوه‌های فریبنده دنیا است که شاعر در بیت زیر به آن اشاره می‌کند:

و غَرَّتَكَ دُنْيَاكَ إِذْ فَوَّضْتَ إِلَيْكَ أَمَانَتَهَا الْكَاذِبَةَ

(همان: ۳۴۸)

ترجمه: دنیایت تو را فریفت هنگامی که آرزوهای کاذبش را به تو سپرد. زرق و برق دنیا و دلبستگی به آن موجب سقوط آدمی و غفلت از آخرت می‌گردد، چنان که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغة به پرهیز از دنیاپرستی و نکوهش غفلت زدگی می‌پردازد، ایشان دنیا را بسان منزلگاهی برای کوچ کردن می‌داند، دنیایی که خود را با غرور زینت داده و و با زینت و زیبایی می‌فریبد و خیر آن را اندک و آبادانی آن را رو به ویرانی می‌دانند. شاعر در بیت زیر نیز به رویگردانی از دنیا امر می‌کند:

و هَذَا لِعَمْرِي كُلُّهُ غَيْرُ كَائِنٍ فَأَخْرَاكَ وَأَصْلَهَا وَدُنْيَاكَ فَاهْجُرْهَا

(همان: ۲۶۵)

ترجمه: و به جانم سوگند دنیا تمامش موجود نیست پس آن را به آخرت وصل کن و از دنیایت دوری کن.

شاعر در این بیت به فانی بودن دنیا اشاره می‌کند و اینکه هر چه در آن است روزی از بین می‌رود؛ اما آنچه که باقی می‌ماند سرای آخرت است و بر آدمی لازم است که از دنیا دوری کرده و خود را به زینت و زیبایی آن وابسته نکند. و در جایی دیگر نیز آدمی را از این که در بند دنیا گرفتار باشد نهی کرده و به زهد تشویق می‌کند و چنین می‌گوید:

ولا تکن کبني الدنيا، رأيتهم
إن أدبرت زهدوا أو أقبلت حرصوا

(همان: ۲۹۰)

ترجمه: همچون فرزندان دنیا نباش. آن‌ها را دیدم که اگر پشت کند (دنیا) از آن روی گردان می‌شوند و اگر به آن‌ها روی بیاورد، به آن حرص می‌ورزند.

شاعر در این بیت به ویژگی کسانی اشاره دارد که مجذوب این دنیا و متعلقات آن می‌شوند و اگر دنیا به آنان روی آورد، دست رد به سینه‌ی آن نمی‌زنند بلکه با حرص و طمع به آن می‌پردازند و تنها در صورتی زهد پیشه می‌کنند که دنیا به آنان پشت کند.

۲-۱-۲- صبر کردن

صبر مهم‌ترین صفت انسانی بازدارنده است. صبر در لغت به دو معنا آمده است: ۱- حبس و خویشتن داری و در محدودیت و تنگنا قرار دادن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۳۸). ۲- باز داشتن نفس از اظهار بی‌قراری و بی‌تابی. (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۰۶). در اصطلاح نیز چنین آمده است: «شکیبایی و صبر ضد بی‌تابی و جزع است که عبارت است از آرامش نفس و ثبات در مصایب، بلاها و اقامت نمودن در برابر آن‌ها به گونه‌ای که از شادی آرامش و گشادگی خاطری که پیش از حوادث و بلاها داشت بیرون نرود و زبان و اعضای خود را از شکایت و حرکات ناهنجار باز دارد.» (نراقی: ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۸۱).

صبر از مفاهیم بسیار مهم و با ارزشی است که نه تنها در قرآن کریم، بلکه در احادیث و روایات به آن تأکید فراوانی شده است، به گونه‌ای که در قرآن بیش از صد بار به اشکال مختلف به کار رفته است همچون این آیه: «وجعلنا منهم أئمةً يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون.» (سجده/ ۲۴) که در این آیه به ارزش صبر در راه خدا اشاره دارد به گونه‌ای که انسان را تا جایی در مقام قرب الهی بالا می‌برد که شایستگی و لیاقت امامت بر مردم را پیدا می‌کند و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه چنین می‌گویند: «وعليكم بالصبر فإن الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد و

لا خيرَ في جسدٍ لا رأسَ معه ولا في إيمان لا صبرَ معه» (دشتی، ۱۳۹۲: ۴۵۶). با توجه به اهمیت صبر، ابن حمدیس نیز در دیوان خود نسبت به این ارزش اخلاقی مهم، بی تفاوت نبوده است و آن را چون سپری در برابر حوادث می‌داند که خود را به آن مجهز می‌کند و آن را پشتوانه‌ی محکمی در برابر حوادث می‌داند، از این رو روزگار را به مبارزه می‌طلبد و چنین می‌گوید:

تَدَرَّعْتُ صَبْرِي جُنَّةً لِلنَّوَابِ
فَإِنْ لَمْ تُسَالِمْ يَازَمَانَ فَحَارِبِ

(همان: ۲۸)

ترجمه: صبرم را به عنوان سپری در برابر حوادث قرار می‌دهم (زره ای از صبر می‌پوشم) و ای روزگار اگر مسالمت نکنی پس بجنگ.

شاعر در این بیت یکی از راه‌های درامان ماندن از گزند حوادث را، آراسته بودن آدمی به صبر می‌داند، چرا که صبر به عنوان محافظی برای انسان در مقابل مشکلات و نیز بازدارنده‌ی او از فرورفتن در حوادث است.

با توجه به اینکه صبر، موجب بهره‌مندی از ثواب الهی می‌گردد، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود/ ۱۱۵) شاعر نیز در بیت زیر روزگار را خالی از حوادث نمی‌بیند، چنان که آدمی در هر لحظه زندگی ممکن است با آن رو به رو گردد، از این رو صبر کردن و شکیبایی در برابر حوادث ممکن است برای آدمی بسیار سخت باشد، اما پاداشی را نیز به همراه دارد که در بیت زیر شاعر به این مسئله اشاره دارد و چنین می‌گوید:

فَصَبْرًا فَلَيْسَ الْأَجْرُ إِلَّا لَصَابِرٍ
عَلَى الدَّهْرِ إِنْ الدَّهْرُ لَمْ يَخْلُ مِنْ خُطْبٍ

(همان: ۳۸)

ترجمه: صبر کن چرا که پاداشی نیست مگر برای صبر کننده بر (حوادث) روزگار؛ چرا که روزگار خالی از حوادث و ناگواریها نخواهد بود.

شاعر در این بیت به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیا که خالی نبودن از حوادث و ناگواری است، اشاره دارد؛ بدین معنا که دنیا با تمام خوشی‌ها و لذت‌ها و نیز زرق و برقی که دارد، اما دربردارنده‌ی حوادث و مصایبی نیز هست و این مطلب اشاره به ناپایدار بودن دنیا و متغیر بودن آن است؛ لذا صبور بودن آدمی در هر شرایط ناگواری، خالی از پاداش الهی نیست.

۲-۱-۳- سکوت کردن

تمام معانی که در کتب مختلف لغوی پیرامون سکوت ذکر شده است، تقریباً یک معنا را می‌رسانند و آن، خاموشی و اظهار عقیده نکردن در مورد چیزی است، به عنوان نمونه ذیل معنای سکوت چنین آمده است: «سکوت عبارت است از بازگونکردن احساسات، نظر و عقیده یا اطلاعات و ذاتها است.» (انوری، ج ۱: ۱۳۱۳) سکوت از فواید و آثار زیادی برخوردار است که از

جمله آنها می‌توان اشاره کرد به عدم انحراف آدمی از راه درست، سبب آسایش عقل،... در دین اسلام نیز به سکوت و خاموشی بسیار سفارش شده است و مقصود از این سکوت زمانی است که سخنان بی‌مورد و بی‌جا از زبان آدمی خارج گردد و با دروغ، تهمت، غیبت و افترا و... همراه شود که در این موارد آدمی باید خود را کنترل کرده و لب فرو بندد و سکوت پیشه کند. در حدیثی از امام رضا(ع) چنین آمده است: «من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمتُ إِنَّ الصمتَ بابٌ من أبواب الحكمة إِنَّ الصمتَ يَكسِبُ المحبةَ اِنَّه دَلِيلٌ عَلَى كل خیرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۲) امام رضا(ع) در این حدیث نشانه دانایی را دربردباری، دانش و خاموشی می‌داند و سکوت کردن را دری از درهای حکمت و سبب جلب محبت و راهنمای تمام نیکی‌ها برمی‌شمارند. ابن حمدیس نیز از ذکر این فضیلت اخلاقی در لابه لای سروده‌های خویش غافل نبوده است و در ابیات زیر اشاره به سکوت کردن کرده و بیان می‌کند تا زمانی که انسان سکوت کند و زبان به سخن گفتن نگیرد، زبان بنده‌ی اوست و در دهانش زندانی است و سکوت بسان غل و زنجیری برای آن است، اما همین که آدمی شروع به سخن گفتن کند، چنان است که گویی به خود ستم کرده:

لسانُ الفتی عبدٌ له فی سکوته و مولیٌ علیه جائزٌ إن تكلّمَا
فلا تطلّقنه و اجعل الصمتَ قیدَه و صیر إذا قیدته سجنَه الفما

(همان: ۴۷۷)

ترجمه: زبان جوان در سکوتش بنده او است و بنده اگر سخن بگوید ستمگر است. / پس او را رها نکن و خاموشی و سکوت را زنجیر او قرار ده و اگر او را به زنجیر کشی، دهان زندانش می‌گردد.

با توجه به نیکو بودن سکوت و این که یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است؛ لذا در بیت زیر شاعر از آراسته بودن خود به آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

إني امرؤ و طباعُ الحقِّ تَعَصَّدُني مُطَهَّرُ العَرَضِ لا أدنو من الدّنسِ
أَلِفْتُ حُسْنَ سَكُوتٍ لا أَعَابُ به و لي بيانٌ مقالٍ غير مُلتبسِ

(همان: ۲۸۶)

ترجمه: من انسان هستم و خوی انسانی که حق است از من که دارای آبروی پاک هستم و نزدیک آلودگی نمی‌شوم، حمایت می‌کند. / با سکوتی نیکو انس و الفت گرفتم که آن را خدشه دار نمی‌کنم و برای من سخنی است که مشکل نیست. (انس گرفتنم با سکوت دلیلی بر ناتوانی من در سخن گفتن نیست).

در ادبیات فارسی واژه (راز) برابر با واژه (سر) در عربی است که (سر) نیز از ماده (سرر) و به معنای پنهان کردن مطلبی در دل است. رازداری یکی دیگر از امور بسیار مهم است که در اسلام در رابطه با آن و عدم افشای راز دیگران تأکید فراوان شده است و ارزش و اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. مبحث رازداری در منابع دینی و متون روایی، با الفاظ گوناگونی مورد اشاره قرار گرفته است همچون واژه (کتمان) که به معنای پنهان ساختن آنچه که در باطن است، به کار می‌رود و یا واژه (نُومَة) که به معنای گمنامی و مخفی کاری است. در احادیث اسلامی درباره رازداری تعبیرات مختلفی وجود دارد، از جمله اینکه اسرار دیگران به مثابه امانت‌هایی است که افشای آن‌ها خیانت در امانت تلقی می‌شود. حضرت علی (ع) در رابطه با رازداری چنین بیان می‌کند: «الظفرُ بالحزم والحزمُ بإجالة الرأي والرأيُ بتحسين الأسرار» (دشتی، ۱۳۹۲: ۱۱۱۰) و در جایی دیگر نیز پیرامون رازداری چنین آمده است: «جمع خیر الدنیا والآخرة فی کتمان السر و مصادقة الأخیار و جمع الشرفی الإذاعة و مؤاخاة الأشرار» (بحار الأنوار، ج ۷۵: ۷۱). با توجه به آنچه که در روایات آمده است؛ رازداری و حفظ اسرار خویش و دیگران به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین فضایل اخلاقی چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی به حساب می‌آید. ابن حمدیس نیز از این مطلب غافل نبوده، چنان که در بیت زیر راز را برهنه می‌داند که آدمی تنها با دوراندیشی است که می‌تواند به پنهان کردن آن بپردازد و آدمی را امر به رازداری می‌کند:

إن السرائر عوراتٌ وإنَّ لها مُهذباً أخذاً بالحزم يسترها

(همان: ۲۶۳)

ترجمه: قطعاً رازها برهنه هستند و انسان فروتن با دوراندیشی آن را پنهان می‌کند. شاعر در این بیت به این نکته مهم اشاره دارد که راز باید پوشیده شود و تنها با دوراندیشی می‌توان این کار را کرد؛ چرا که انسان دوراندیش به این نکته توجه دارد که هر گفته و یا عملش چه عواقبی می‌تواند به دنبال داشته باشد؛ لذا مواظب گفتار و کردار خویش هست. در بیت زیر شاعر، آدمی را به رازداری امر می‌کند و از بازگو کردن آن در نزد هر کسی که به محض شنیدن در پی افشای آن راز نزد دیگران برمی‌آید، نهی می‌کند:

فاطو السرائرَ فی الجنین تحجنها عن اللسان الذي للسمع ينشرها

(همان: ۲۶۳)

ترجمه: پس رازها را در دو طرف خود نگه دار و آن را از زبانی که برای شنیدن آن را منتشر می‌کند، باز دار.

شاعر در این بیت آدمی را از گفتن راز نزد انسان‌های سخن‌چین (نمام) باز می‌دارد؛ چرا که افشای راز و سخن از ویژگی‌های افراد سخن‌چین است. در بیت زیر نیز شاعر به طمع سخن‌چینان در آگاهی یافتن از رازی که نزد صاحب آن پنهان شده اشاره می‌کند:

و هل يطمع الواشون في سرِّ كاتمٍ يريدُ السَّهْيَ إِمَّا أَشَارَ إِلَى التَّربِ

(همان: ۲۲)

ترجمه: آیا سخن‌چینان در راز پنهان‌کننده که می‌خواهد پنهان بماند، طمع دارند اگرچه که به خاک اشاره نکرد.

یکی از ویژگی‌های افراد سخن‌چین، فهمیدن راز دیگران و تجسس در این موارد است، بدین جهت استفهام به کار رفته در این بیت استفهام انکاری است، بدین معنا که ویژگی و صفت اینگونه افراد تجسس در رازهای پنهان جهت افشای آن نزد دیگران است.

۲-۲- مضامین دینی

مبحث دین و دینداری از جمله مباحثی است که در زندگی آدمی وجود دارد، از این رو پرداختن به آن جلوه‌ی خاصی به شعر می‌دهد. مفاهیم دینی به ویژه مفاهیم قرآن و آنچه که در روایات و احادیث آمده است، تأثیر زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مراحل مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمانان داشته است. وجود این مباحث دینی از منابع غنی شاعران به شمار می‌رود که در هر دوره‌ای می‌توان انعکاس آن را در سروده‌های شاعران دید. ابن حمدیس در میان اشعار خود نه تنها به مضامین اخلاقی بلکه به مضامین دینی نیز توجه داشته که از جمله مهم‌ترین آنان عبارتند از:

۲-۲-۱- توجه به نفس

گاهی آدم به دلیل زیاده‌خواهی نیروهای نفسانی دچار شهوت و خواسته‌های تفریطی در راستای لذت طلبی و... می‌شود که به آن هوای نفس اطلاق می‌گردد و میل نفس آدمی به شهوت‌ها و نیز خواهش دل را هوا و هوس می‌نامند و چون هوای نفس زمینه‌ساز انواع انحرافات اخلاقی، عملی،... است، لذا مورد مذمت قرار گرفته است، چنان که خداوند در آیه‌ای هواپرستی را منشأ گمراهی انسان دانسته و کسی را که از هوای نفس تبعیت کرده است، گمراه‌ترین می‌داند و چنین می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ...» (القصص/ ۵۰) خداوند در این آیه خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید که ای موسی اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده است و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود. از نظر قرآن کریم نفس از مراتبی برخوردار است که پایین‌ترین آن، نفس اماره است،

یعنی نفسی که به بدی‌ها امر می‌کند. در روایاتی نیز به این نکته اشاره شده است که هوای نفس موجب تخریب عقل آدمی است چنان که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: (إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْإِثْنِينَ إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ، أَمَّا إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلَ الْأَمَلِ فَيَنْسِينِي الْآخِرَةَ). (دشتی، ۱۳۹۲/ ۳۸). با توجه به اهمیت این موضوع و اینکه پیروی از آن یکی از مهم‌ترین عوامل نابودی آدمی در دنیا و آخرت می‌گردد و انسان ممکن است با وجود زرق و برقی که در دنیا وجود دارد، در دام آن افتد، ابن حمدیس نیز در بیت زیر خود را از این امر مستثنی نمی‌داند و بیان می‌کند که اگرچه از فرورفتن در هوای نفس پرهیز داشته است، اما گاهی در آن فرو رفته است:

إلى كم أراني في هَوَى النَّفْسِ خائضاً ولم أتقِ الإغراقَ منها على نفسي

(همان: ۲۸۱)

ترجمه: تا چه اندازه خود را در هوای نفس می‌دیدم و از فرو رفتن از آن بر خودم پرهیز نداشتم. این بیت اشاره بر این مطلب دارد که هوای نفس هر لحظه در کمین آدمی است و هیچ‌گاه انسان ایمن از آن نخواهد بود و تنها راه نجات، پناه بردن به ذات مقدس خداوند است و تنها اوست که می‌تواند انسان را از مهلکه‌های خطرناک هوای نفس نجات دهد و شاعر خود را نیز گرفتار در آن می‌داند و به آن اقرار می‌کند.

نفس آدمی همواره او را به بدی فرمان می‌دهد و از این رو انسان نباید در خوشی‌ها و لذت‌های زودگذر دنیوی چنان غرق گردد، که او را از طاعت و انجام فرمان‌های خداوند بازدارد و به ورطه‌ی سقوط و تباهی بکشانند، البته تنها کسی که می‌تواند نجات‌بخش آدمی از بدی که نفس به او فرمان می‌دهد باز دارد، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است؛ اگر که رحم و لطف خود را شامل حال بنده خویش کند، چنان که در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَحِمٌ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف / ۵۳) در ابیات زیر شاعر اشاره به گناهان خود دارد که هر روز بر آن افزوده می‌گردد اما با این حال به بخشش خداوند نیز ایمان دارد و تنها ترس خود را از نفس می‌داند که هر لحظه در کمین وی نشسته تا او را به هلاکت و نابودی بکشانند و با سوق دادن او به سمت بدی، به گناهانش بیافزاید:

ذنوبي-تمني كل يوم تكسباً فيومي بها في اليوم أثقل من أمسي
ألا آمن الرحمن خوفي بعفوه فإني من نفسي أخاف على نفسي

(همان: ۲۸۶)

ترجمه: گناهانم هر روز بیشتر می‌شود، پس امروزم به خاطر گناهان از دیروزم سنگین‌تر است. هان از ترس نسبت به آمرزش خداوند ایمن هستم و تنها از نفسم بر خودم می‌ترسم.

تبعیت از هوای نفس و آرزوهای بزرگ در دین اسلام بسیار مورد مذمت قرار گرفته است، چنان که حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «ألا إن أخوف ما أخافُ عليكم خلتان: اتباع الهوى و طول الأمل أما اتباع الهوى فيصُدُّ عن الحق و أما طول الأمل فيُنسى الآخرة» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۸) که حضرت علی(ع) در این حدیث دنبال خواسته‌های نفس رفتن و تبعیت از هوای نفس را و نیز داشتن آرزوهای طولانی را سبب دوری از حق و فراموشی آخرت می‌داند. ابن حمدیس نیز در بیت زیر اشاره به نفسی می‌کند که دنباله رو و تابع آرزوهای دور و دراز و طولانی است و شاعر امر به کوتاه کردن آن کند و می‌گوید:

أرى لك نفساً في هواك مقيمةً وقد طالَ ذا منها لك الويل، فاقصرها

(همان: ۲۶۵)

ترجمه: من برای تو نفسی را می‌بینم که در آرزوهای ساکن است و آرزوهای تو طولانی است، وای بر تو، پس آن را کوتاه کن.

شاعر در این بیت به مذمت نفسی می‌پردازد که پیروی هوا و هوس و آرزوهای طولانی است و از آنجا که این هوی و هوس، نابودکننده آدمی و فرورفتن در ظلالیت و گمراهی است؛ لذا آدمی باید در پی کوتاه کردن آن برآید و مقصود شاعر از کوتاه کردن، به دنبال هوی و هوس نرفتن و پیرو و تابع آن نبودن است.

یکی از عواملی که سبب خطا و لغزش آدمی می‌گردد، هواپرستی و دنباله روی نفس بودن و تبعیت از آن است؛ چرا که هوای نفس زمینه ساز انواع انحرافات اخلاقی، عملی و اجتماعی است و آدمی را به وادی ظلم و گناه و گمراهی می‌کشاند و باعث خروج از انسانیت و ایمان می‌گردد و مانعی در پیش روی آدمی ایجاد می‌کند که سبب دور شدن او از رشد و کمال معنوی می‌گردد. در بیت زیر شاعر به این مطلب اشاره می‌کند که نفس آدمی به سمت لغزش و خطا مشتاق است و هر لحظه ممکن است که آدمی را به ورطه‌ی سقوط و تباهی بکشاند:

فويحك هل عَبَرَت ساعةٌ و نفسك عن زلةٍ راغبه

(همان: ۴۰)

ترجمه: وای بر تو آیا یک ساعت بر تو گذشته است در حالی که نفس تو به لغزش مشتاق است؟

این بیت اشاره به این مطلب دارد که نفس آدمی هر لحظه در کمین است تا انسان را گرفتار در دام مشکلاتی کند و به خطا و لغزش وادارد و می‌توان گفت که مقصود شاعر از این نفس، نفس اماره است که مشتاق و شیفته‌ی این است که آدمی را به سمت خطا و لغزش سوق دهد.

۲-۲-۲- ایمان به رحمت خداوند

انسان همواره در زندگی با انواع ناملایمات روبه رو می‌گردد، چرا که در زندگی خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و لذت و درد و شکست و پیروزی در هم‌تنیده و از یک‌دیگر جدایی ندارند؛ لذا حفظ روحیه‌ی امید و دوری از ناامیدی در برخورد با مشکلات و رنج‌ها بسیار مهم است و ناامیدی از رحمت خداوند یکی از گناهان کبیره برشمرده می‌شود و در قرآن نهی گردیده و نشانه گمراهی و کفر دانسته شده است و با توجه به آیات قرآن تنها کافران از رحمت خداوند ناامید می‌گردند. بهره‌مند شدن از رحمت خداوند از جلوه‌ها و اثرات ایمان به پروردگار است، چنان که در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «فاما الذين آمنوا بالله و اعتصموا به فسدخلهم فی رحمة منه» (نساء/۱۷۵) و ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار از گناهان بزرگ به شمار می‌رود که قرآن و پیشوایان دینی، آدمی را از آن برحذر می‌دارند. ابن حمدیس نیز در ابیات زیر به رحمت گسترده خداوند بزرگ اشاره می‌کند و اگر چه در بیت اول به سرزنش شخصی می‌پردازد که با وجود انجام کارهای ناشایست، امید به سعادت‌مند بودن دارد، اما در بیت دوم اشاره به رحمت گسترده خداوند می‌کند که همه موجودات را فراگرفته است و چنین می‌گوید:

کیف ترجو أن تكونَ سعيداً وأرى فعلكَ فعلَ شقي
فاسألِ الرحمةَ ربّاً عظيماً وَسِعَتْ رحمتهُ كلَّ شئ

(دیوان: ۵۳۰)

ترجمه: چگونه امید داری که سعادت‌مند باشی در حالی که عمل تو را بد می‌بینم/ پس رحمت را از خداوند بزرگ بخواه که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است. در ابیات زیر شاعر به رحمت پروردگار اشاره می‌کند و اظهار ترس و وحشت می‌کند اگر که رحمت خداوند شامل حال او نگردد و او با اعمال خود تنها بماند؛ چرا که وی نسبت به اعمال خود آگاه است و می‌داند اگر رحمت خداوند او را دربرنگیرد، ممکن است چه عقوبتی در انتظار او باشد و چنین می‌گوید:

إلى الله أشكو جملةً أرتدي بها وأصبحُ منها في الذنوبِ كما أمسي
فيا وحشتي من سوءٍ ما قدّمت يدي إذا لم يكن في القبرِ من رحمةٍ أنسي

(دیوان: ۲۸۱)

ترجمه: به خداوند از حکمی شکایت می‌کنم که با آن، (گناهانم) را می‌پوشانم و با آن صبح را در گناهان می‌گذرانم همانطور که شب را می‌گذرانم./ پس وای از تنهایی من از بدی آنچه که دستانم پیش فرستاد اگر که در قبر با رحمت (خداوند) مأنوس نباشم. از آنجا که خداوند بزرگ، خالق همه موجودات بوده است، میزان مهرورزی و محبت او نسبت به مخلوقاتش تا بالاترین حد خود قرار دارد و نیز پشتیبانی و حمایت او از مخلوقات قابل مقایسه

با چیزی نیست چنان که ابن حمدیس به این نکته در بیت زیر اشاره می‌کند و دفاع خداوند را از آدمی سبب نجات او از فرورفتن در میان مشکلات و مصایب می‌داند و می‌گوید:

و لولا دفاعُ الله عَنَّا بلطفه
لَصَبَّتْ مِنَ الدُّنْيَا عَيْنَا خُطوبَهَا

(همان: ۴۴)

ترجمه: اگر خداوند با مهربانی خود از ما دفاع نمی‌کرد، دنیا گرفتاری‌هایش را بر ما فرو می‌ریخت.

شاعر در این بیت، تنها راه نجات آدمی از بند مشکلات و گرفتاری‌ها را در لطف و مهربانی خداوند می‌داند که اگر این لطف و مهربانی و عنایت پروردگار نباشد، آدمی اسیر و گرفتار درد و رنج و حوادث نامطلوب دنیا می‌گردد.

۲-۳-۲- درخواست آمرزش از خداوند

در بیان از عفو و گذشت و مهربانی پروردگار همین بس که خداوند در قرآن کریم به طور صریح ذکر می‌کند که توبه حقیقی بندگان را می‌پذیرد. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (زمر: ۵۳) بنابراین این بخشش و عفو خداوند نشان از این است که انسان با وجود گناه نباید از درگاه خداوند ناامید باشد، البته با برخورداری از توبه حقیقی. ابن حمدیس نیز در بیت زیر از خداوند می‌خواهد که گناهان کسی را که به خود ستم کرده ببخشد و چنین می‌گوید:

أَيَا رَبِّ عَفْوًا عَنِ ظُلُومِ لِنَفْسِهِ
رَجَاكَ وَإِنْ كَانَ الْعَفْوَ بِه الْأُولَى (همان: ۴۰۲)

ترجمه: پروردگارا ببخش کسی را که به خود ستم کرد و به تو امید داشت هر چند عفت مقدم باشد.

شاعر در این بیت به پرهیز از ناامیدی از درگاه خداوند اشاره می‌کند، حتی کسی که به خود ستم کرده است، اما در انتهای بیت به این مطلب اشاره می‌کند که آدمی باید از گناه کردن پرهیزد و عفت را در امور خود جاری سازد و اگر در این بین ناخاسته دچار لغزش و خطا شد، نباید از درگاه خداوند ناامید باشد، بلکه باید امیدوار به عفو و بخشش او باشد.

از آنجا که یکی از صفات خداوند (ستار العیوب) است؛ خداوند عیب‌های بندگان را پوشانده و مخفی نگه می‌دارد. ابن حمدیس نیز در سرودن بیت زیر گویی این صفت خداوند را مد نظر داشته است که از خداوند می‌خواهد آنان را بپوشاند؛ لذا خداوند را خطاب قرار می‌دهد و به وجود گناهان خود که عیب است، اقرار می‌کند و از خداوند می‌خواهد هنگامی که این دنیا را ترک می‌کند و به سوی آخرت می‌رود و او را ملاقات می‌کند، خداوند گناهان او را بپوشاند:

فَيَا رَبِّ إِنِّي فِي الْخُضُوعِ لِقَائِكَ
ذُنُوبِي عِوِي يَوْمَ أَلْقَاكَ فَاسْتُرْهَا (همان: ۲۶۵)

ترجمه: پروردگارا، من با تمام خضوع می گویم که گناهان من عیب من است، روزی که تو را ملاقات کردم، آنها را بپوشان.

از دیگر صفات خداوند این است که او بسیار آمرزنده و مهربان است، چنان که در قرآن می فرماید: «قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إنَّ الله يغفر الذنوبَ جميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳) آمدن حرف تأکید (إن) در این آیه دال بر این مطلب است که آدمی با وجود گناه، نباید از رحمت خداوند ناامید باشد، چرا که خداوند بسیار آمرزنده است و شاعر نیز در بیت زیر این مسئله اشاره می کند که اگر چه آدمی مرتکب گناه و اشتباهی شد، نباید از درگاه خداوند ناامید باشد:

فلا تعظمَنَّ لذيكَ الذنوب فمأزال ربِّكَ غفَّارها (همان: ۱۸۳)

ترجمه: گناهان را نزد خودت بزرگ نشمار چرا که پیوسته پروردگارت آمرزنده آن است. در بیت زیر نیز شاعر اشاره به گناهان خود می کند که از آنان می ترسد؛ اما با استغفار به درگاه خداوند از آمرزنده بودن او می گوید :

أنا من كسبِ ذنوبي وَجِلُّ وإن استغفرتُ فاللهُ غفور (همان: ۱۹۸)

ترجمه: من از کسب گناهانم می ترسم و اگر چه که استغفار کردم و خداوند آمرزنده است. شاعر در این بیت خداوند را آمرزنده گناهان می داند، اما این امر را دلیل بر انجام گناه نمی داند و لذا در ابتدای بیت از انجام گناه ترس دارد.

نتیجه

به کار بردن مفاهیم قرآن و تأثیرپذیری از آیات قرآن و نیز آنچه که در روایات و احادیث آمده است؛ همواره در طول تاریخ مورد توجه نویسندگان و شاعران قرار داشته که در راستای تعلیم و پرورش و تربیت قوای روحی و ذهنی انسان‌ها، از آنان بهره برده‌اند. شاعران اندلسی از جمله شاعرانی هستند که وصف طبیعت از مشخصه‌های اصلی و از ویژگی‌های بارز سروده‌های آنان به شمار می‌رود که ابتدا به ذهن خطور می‌کند، اما در این میان می‌توان شاعرانی را نیز یافت که از پرداختن به دیگر موضوعات غافل نبوده‌اند و از جمله‌ی آنان، ابن حمديس صقلی است که از جمله شاعران بزرگ و نامی اندلس به شمار می‌رود که بیشتر اشعار این شاعر بسان دیگر شاعران اندلسی در زمینه مدح، رثا و وصف است، به خصوص وصف طبیعت محیطی که در آن به سر می‌برد. اما با بررسی سروده‌های این شاعر اندلسی می‌توان به نکته‌ای قابل تأمل اشاره کرد و آن اینکه این شاعر اندلسی در کنار پرداختن به موضوعاتی که در دوران وی رایج بوده و در دیوان دیگر شاعران نیز به وفور یافت می‌شود، از پرداختن به موضوعات اخلاقی و دینی غافل نبوده است. وی در پرداختن به موضوعات اخلاقی، به مضامین مهمی توجه دارد که نه تنها در

آیات و روایات به آن‌ها سفارش شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند، بلکه در زندگی آدمی و سعادت‌مند بودن آن، نقش مهمی دارند و از مهم‌ترین آن‌ها مسئله زهد، صبر و سکوت و رازداری است که در دیوان وی انعکاس بیشتری داشته است. نکته قابل تأمل دیگری که در میان اشعار وی به چشم می‌خورد، مضامین دینی است که مسائلی چون توجه به نفس، امید داشتن به رحمت خداوند و درخواست آمرزش از وی از مهم‌ترین نکاتی است که ابن حمدیس در دیوان خود به آن اشاره می‌کند. وجود این مضامین اخلاقی و دینی ما را متوجه این نکته حائز اهمیت می‌کند که ابن حمدیس با وجود پرداختن به دیگر انواع شعر مخصوصاً وصف با توجه به محیط زیبای اندلس که در آن به سر می‌برد؛ تنها به پرداختن به این موضوعات شعری که بیشتر با محیط زندگی وی سازگار بوده است، بسنده نمی‌کند بلکه در لابه لای اشعار خود به ذکر نکات اخلاقی و دینی نیز می‌پردازد و از آنان غافل نیست.

کتابنامه

• قرآن کریم

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. چاپ اول. بیروت. بی تا.
- ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹م). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دارصادر.
- اسماعیلز، سموئیل. (۱۳۴۶). *اخلاق*. مترجم محمد سعیدی، تهران: بنگاه مطبوعاتی.
- ۵. انوری، حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ فشرده سخن*. چاپ یازدهم. انتشارات سخن.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۴۳۰). *المجانی الحديثة عن مجانی الاب شیخو*. الجزء ۵. قم: انتشارتن ذوی القربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). *صحاح اللغة*. بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین
- دشتی، محمد. (۱۳۹۲). *نهج البلاغة*. چاپ یازدهم. قم: انتشارت نشتا.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- صقلی، ابن حمدیس. (۱۹۶۰). *دیوان*. تصحیح احسان عباس. بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۹). *اخلاق ناصری*. به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۱۲. ضیف، شوقی. (۱۹۵۶). *الفن و مذاهبه فی شعر العربی*. الطبعة الثالثة. بیروت: مكتبة الأندلس.
- ۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۸۶). *بحار الأنوار*. ناشر: اسلامیه

٤١٠ / محور: مطالعات زبانی و ادبی / الدراسات اللغوية والأدبية

• ١٥. موسوی بجنوردی، محمد کاظم. (١٣٨٣). دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

• ١٦. نراقی، احمد. (١٣٨٧). معراج السعادة. چاپ ششم. قم: هجرت.

• ١٧. نراقی، محمد مهدی. (١٤٢٢). جامع السعادات. بیروت. اعلمی.